

شرکت مخابراتی ام تی ان افغانستان کمپاین اهدای خون را موفقانه برگزار کرد



صفحه ۳



صفحه ۴ قسمت دهم

سرزمین های در هم شکسته: جهان عرب چگونه فروپاشید؟

آنچه که وضعیت را روشن ساخت، در نهایت در تاریخ ۲۲ فروری اتفاق افتاد. سرهنگ معمر قذافی، در یک لباس بلند، گشاد، و یک دست زیتونی رنگ، برای مردم سخنرانی کرد. این دیکتاتور...



عزیزی بانک جایزه بهترین بانک خصوصی افغانستان در سال 2016 و جایزه بهترین رئیس اجرایی بانک را در نشست همکاری های کشورهای جنوب آسیا (South Asian Partnership Summit) که در ماه اکتوبر سال جاری در شهر کولمبو، سریلانکا برگزار شده بود دریافت کرد.



www.azizibank.af

1515



رئیس جمهور: جنگ اعلام نشده، اعلام شده است؛ سه هفته دشوار در پیش رو است

صفحه ۲

500 SMS

روزانه صرف در بدل 10 افغانی

فقط از افغان بیسیم به افغان بیسیم

برای اشتراک:

10 را به 151 ارسال نمایید



کود غیر فعال سازی	کود فعال سازی	مقدار پیام	فیس	بسته ها
*368*2#	*368*1#	2000	20 افغانی	هفته وار
*369*2#	*369*1#	20000	50 افغانی	ماهوار

برای لغو اشتراک: D10 را به 151 ارسال نمایید



ارتباط دهنده افغانستان
Connecting Afghanistan

HD VOICE



@myawcc

www.afghan-wireless.com

152

سرزمین‌های درهم‌شکسته: جهان عرب چگونه فروپاشید؟

نیویورک تایمز/اسکات اندرسون ■ ترجمه: معصومه عرفانی

قسمت دهم

فصل سوم: بهار عربی (۲۰۱۱-۲۰۱۴)



آنچه که وضعیت را روشن ساخت، در نهایت در تاریخ ۲۲ فبروری اتفاق افتاد. سرهنگ معمر قذافی، در یک لباس بلند، گشاد، و یکدست زیتونی رنگ، برای مردم سخنرانی کرد. این دیکتاتور، توطئه‌گران خارجی و «موش‌ها» را برای ناآرامی‌های اجتماعی که در آن زمان در سراسر لیبی گسترش یافته بود مقصر دانست و قسم خورد که لیبی را «سانتی‌متر به سانتی‌متر، خانه به خانه، اتاق به اتاق، کوجه به کوجه، فرد به فرد» از وجود آن‌ها پاک سازی کند. (یک ژورنالیست و موسیقیدان اسرائیلی، از سخنرانی قذافی که علاوه بر مضحک بودن، خشم مردم لیبی را افزون ساخته بود، یک موزیک ویدئوی میکس شده به نام «زنگا زنگا» ساخت. زنگا تلفظ قذافی از واژه‌ی عربی «زنفه» به معنای کوجه بود.)

به محض پایان گرفتن سخنرانی قذافی، تیراندازی در مصراته به طور قابل توجهی افزایش یافت. به گفته‌ی مجددی: «گویی که نیروهای امنیتی منتظر دستور بودند که چه کاری باید انجام بدهند. بعد از سخنرانی، آن‌ها ناگهان به هر سو آتش گشودند.»

دانشجویان دانشکده‌ی نظامی هم‌چنان در قرنطینه باقی مانده بودند. آن‌ها توسط افرادی در خارج از دیوارهای مجتمع محاصره شده بودند که دانشجویان اجازه نداشتند چیزی در رابطه با اهداف آن‌ها بدانند. سربازانی که واضح بود اعتمادی به این دانشجویان نداشتند، آن‌ها را در بین این دیوارها نگه داشته بودند. هم‌چنان که روزها می‌گذشت و جنگ مسلحانه پنهان از چشم دانشجویان شدت می‌گرفت، آن‌ها در اطراف پادگان‌های خود پرسه می‌زدند و به این فکر می‌کردند که چه اتفاقی قرار است برای آن‌ها رخ بدهد. تمام آن‌چه مجددی المنغوش و جلال‌الدین می‌توانستند از آن حرف بزنند همین بود. مجددی گفت: «ما ساعت‌ها با هم می‌نشستیم و تمام جزئیات کوچک را یکی یکی بررسی می‌کردیم، هر سر نخ‌ی که به دست می‌آوردیم، [از خود می‌پرسیدیم] این چه معنایی داشت؟ اصلاً معنایی داشته است؟ اما گاهی غیرقابل تحمل می‌شد. باید این کار را متوقف می‌کردیم. باید راجع به دخترها یا فوتبال یا هر موضوع دیگری صحبت می‌کردیم تا ذهن مان منحرف می‌شد.»

برزخ عجیبی که آن‌ها گرفتارش شده بودند در شب ۲۵ فبروری، زمانی که سربازان تیپ ۳۲ به شکل ناگهانی در پایگاه آن‌ها ظاهر شدند، به پایان رسید. آن‌ها گفتند که از طرابلس برای «نجات» دانشجویان نظامی آمده‌اند و به دانشجویان دستور دادند که وسایل خود را جمع کنند و همه در یک نقطه جمع شوند، جایی که اتوبوس‌ها منتظرشان بودند.

نظامی منتقل شوند تا آموزش در سیستم‌های هدایت موشکی را آغاز کنند. نه مجددی و نه جلال، هیچ‌کدام برای این مأموریت انتخاب نشدند و اقامت آن‌ها در ساختمان دبیرستان ادامه یافت. تا این‌که یک روز، در اوایل ماه می، مجددی در پادگان به یک آشنای قدیمی به نام محمد برخورد. این آشنا در حال حاضر یک افسر استخباراتی نظامی بود. او می‌خواست با مجددی در رابطه با مصراته حرف بزند. آن‌ها برای مدتی گفت‌وگو کردند، و محمد در رابطه با مکان‌های مختلفی در مصراته سوال می‌پرسید و این‌که آیا این دانشجوی جوان اطلاعاتی در رابطه با «هران مدنی» در اختیار دارد. مجددی از این مکالمه چیزی متوجه نشد، اما عصر چند روز بعد، او به دفتر مرکزی احضار شد.

در آن‌جا یک افسر به مجددی اطلاع داد که او برای پیوستن به گروه دانشجویان تحت آموزش هدایت موشکی انتخاب شده است. جیبی که قرار بود او را به پایگاه ببرد بلافاصله به راه می‌افتاد، بنابراین او باید عجله می‌کرد و حتی فرصت نداشت تا با جلال خداحافظی کند.

اما راننده‌ی جیب او را به پایگاه ارتش نبرد. در عوض، او جاده‌ی حلقه‌ی طرابلس را به سمت بزرگراه ساحلی در پیش گرفت و سپس به سمت شرق رفت.

در غروب همان روز، آن‌ها به الدفینیه رسیدند که آخرین شهر پیش از مصراته و دورترین محدوده‌ی کنترل دولتی بود. مجددی به یک خانه‌ی روستایی کوچک هدایت شد، و در آن‌جا بود که به او گفتند کسی می‌خواهد از طریق تلفن با او صحبت کند. این شخص همان محمد، افسر اطلاعاتی نظامی بود.

آن‌طور که محمد توضیح می‌داد، این دانشجوی جوان دانشکده‌ی افسری نیروی هوایی برای یک «مأموریت ویژه‌ی وطن‌پرستانه» انتخاب شده بود. او قرار بود مخفیانه به مصراته بازگشته و رهبران شورشیان و مکان زندگی آن‌ها را پیدا کند. پس از انجام این کار، او باید اطلاعات را به مأمور مخفی رابط در مصراته، مردی به نام ایوب، منتقل می‌کرد. برای برقراری تماس با ایوب، یک تلفن ماهواره‌ای ثریا و شماره‌ی تماسی به مجددی داده شد.

مجددی پس از شنیدن این صحبت‌ها، به دو موضوع فکر می‌کرد. یکی در مورد دوستانش در خانه: از زمانی که در رابطه با شدت جنگ در مصراته شنیده بود، فکر می‌کرد تعدادی از دوستانش حتماً به گروه مقابل پیوسته‌اند. اگر او این مأموریت را انجام می‌داد، به احتمال زیاد باعث مرگ آن‌ها می‌شد.

اما مساله‌ی دیگر مربوط به صحبت‌های اخیرش با جلال بود. دوستش در وضعیت روانی پریشانی از خواب بیدار شده و از رویای وحشتناکی که داشت صحبت کرده بود. البته مدتی طول کشیده بود تا مجددی او را به حرف بیاورد تا در رابطه با جزئیات صحبت کند. جلال سرانجام گفته بود: «من خواب دیدم که تو و من برای جنگ به مصراته فرستاده شدیم و تو کشته شدی.»

اما هرگونه تردیدی به سرعت ناپدید شد. در شرایط زندگی آن‌ها در طرابلس، مجددی تنها همان چیزی را شنیده بود که حکومت می‌خواست. طبیعی است که حتی اگر او تمام روایت را باور نمی‌کرد، به اندازه‌ی کافی به آن باور داشت و می‌خواست خارجی‌ها و پیروان آن‌ها

را که در حال ویران کردن لیبی بودند شکست بدهد، حتا اگر شامل کسانی می‌شد که او می‌شناخت. احتمالاً آن‌چه بیش از همه می‌خواست، پایان یافتن این برزخ بود. برای نزدیک به سه ماه، ارتباط او با خانواده‌اش و جهان خارج قطع شده بود، و فقط می‌خواست اتفاقی لهر اتفاقی - رخ بدهد [و شرایط تغییر کند]. بنابراین، او موافقت کرد. اوایل صبح روز بعد، مجددی با همراهانش در آن خانه‌ی روستایی خداحافظی کرده و به تنهایی به آن سرزمین جنگ‌زده رفت. مصراته در شرق و نزدیک به ۱۰ مایل دورتر قرار داشت. او کارت شناسایی نظامی خود را در جیب سمت راست جلوی شلوارش گذاشته بود. اگر توسط شورشیان متوقف می‌شد، این کارت به تنهایی بعید بود مشکلی برایش به وجود بیاورد. سربازان دولتی بی‌شماری خدمت را رها کرده بودند و این حقیقت که مجددی از مصراته بود بدون شک می‌توانست به تأیید توضیحات او در رابطه با این‌که فقط قصد بازگشت به خانه را داشت، کمک کند. اما تلفن ماهواره‌ی که در جیب چپ او قرار داشت، موضوع کاملاً متفاوتی بود. با قطع شدن خطوط تلفن و اینترنت، تلفن‌های ثریا وسیله‌ی ارتباطی عاملان حکومتی بود و اگر شورشیان تلفن مجددی را کشف می‌کردند (که کار دشواری هم نبود)، آن‌ها بدون تردید به این نتیجه می‌رسیدند که او به‌عنوان یک جاسوس به مصراته آمده است. در چنین شرایطی، بهترین پیامدی که او می‌توانست برای خود پیش‌بینی کند، اعدام فوری بود.

همان‌طور که او گام برمی‌داشت، صدای تیراندازی شدیدتر می‌شد و صداهای گاه‌به‌گاهی از انفجار نیز از دور به گوش می‌رسید. اما با توجه به نور ضعیف و ویژگی‌های جغرافیایی شهر مصراته، برای مجددی غیرممکن بود بتواند فاصله یا حتی جهت آن‌ها را تشخیص بدهد. او تلاش کرد تا آن‌چه در آموزش‌های ابتدایی آموخته بود به یاد بیاورد، این‌که نگران‌کننده‌ترین صدا در میدان جنگ شلیک گلوله نیست، بلکه صدای نرم‌تر است که عبور گلوله در هوا ایجاد می‌کند و فقط زمانی شنیده می‌شود که گلوله‌ی از نزدیکی سر شما عبور کند.

حافظه‌ی مجددی در رابطه با این سفر، مبهم است. او به یاد نمی‌آورد که این سفر چه مدت طول کشید. او تخمین می‌زند که نزدیک به سه ساعت راه رفته بود اما ممکن بود این سفر کوتاه‌تر یا حتی دو برابر طولانی‌تر بوده باشد. باین‌حال، یک لحظه از این سفر در ذهن او تثبیت شده است. در میانه‌ی راه به مصراته، مجددی ناگهان سرشار از حس خوشایند و لذت‌بخش شده بود که با هر حس دیگری که در گذشته تجربه کرده بود تفاوت داشت.

او گفت: «من واقعا نمی‌توانم آن حس را توصیف کنم. من هرگز پیش از آن چنین حسی را نداشتم، اما خیلی خوشحال بودم، و حس خوبی نسبت به همه چیز داشتم.» او برای مدتی سکوت کرد، گویا به دنبال توضیحی می‌گشت: «فکر می‌کنم شاید دلیلش این بود که من در تنها جایی بودم که می‌توانستم از سایه‌ی دیگران رها باشم. من هنوز به دوستانم خیانت نکرده بودم، هنوز به کشورم خیانت نکرده بودم، و این آینده‌ی بود که در برابر من قرار داشت. بنابراین، تا زمانی که من در آن‌جا می‌ماندم، آزاد بودم.»



در آن‌جا یک افسر به مجددی اطلاع داد که او برای پیوستن به گروه دانشجویان تحت آموزش هدایت موشکی انتخاب شده است. جیبی که قرار بود او را به پایگاه ببرد بلافاصله به راه می‌افتاد، بنابراین او باید عجله می‌کرد و حتی فرصت نداشت تا با جلال خداحافظی کند.

غزل ناسرودهی دهکده

محمد عزیز



عکاس: عیدمحمد رویش

نمایش‌نامه‌ی تراژدی- کمدی «غزل ناسرودهی دهکده»؛ نوشته‌ی حبیب‌الله سروش، به کارگردانی محمد یاسین تسکین و نقش‌آفرینی جمعی از هنرمندان جوان کشور به‌خصوص نجیبه سروش در نقش مرکزی «گل اندام (آبه میرزا)» بانوی آوازخوان مالستان غزنی؛ دیروز ۱۰ عقرب ۱۳۹۵ در دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه کابل، به اجرا درآمد و از سوی کثیری از دانشجویان، هنرمندان، نخبگان و فرهیختگان کشور، با اشک و لبخند مورد استقبال قرار گرفت.

نمایش‌نامه، در آهنگ و فرهنگ ملی- محلی مردم هزاره؛ از یک سو رسوم و عینات بومی- باستانی مناطق مرکزی کشور را تجلی می‌داد، و از سوی دیگر، سرگذشت غمگین و اندوهگین گل اندام بانوی ناز و آواز مالستان را در جامعه‌ی بسته و حمیت‌زده‌ی دینی- سنتی افغانستان به نمایش می‌گذاشت و به روزگار تاریک و تلخ زن هنرمند در جامعه‌ی زن‌ستیز و مردسالار تلنگر می‌زد.

با تقدیر از دست اندرکاران تهیه و تدوین و تمرین و اجرا و انجام این نمایش‌نامه و با تحسین کلیه‌ی هنرمندان جوان و نقش‌آفرینان این نمایش زنده و پربیننده، لازم است از شهامت و جسارت دختران و بانوان جوان و شجاعی ستایش به‌عمل آید که با حضور در عرصه‌ی تماشا و هنرآفرینی‌های زیبا و پرتما، تقدیر تلخ و تاریک گل اندام ناز و آواز جامعه‌ی سنتی- مذهبی دیروز را در چشم‌انداز دنیای مدرن و مدنی امروز، بازآفرینی و هنرنمایی کردند، و نه درد و رنج سکوت و بایکوت گل اندام مالستان آن روز، که سیاهسری و سیاهروزی تاریخی کلیه‌ی زنان امروز افغانستان را از گلوئی گداخته‌ی شان فریاد زدند و تمثیل و تصویر کردند.

گذشته از نقد و نظر هنری این نمایش‌نامه‌ی دراماتیک و وانمود نقطه‌های قوت و ضعف آن، که دیدن به تکرار و باربار جلوه‌ها و اجراهای هنری آن را می‌خواهد و فرصت و ظرفیت بیشتری می‌طلبد؛ عجالتاً باید گفت که اجرای چنین نمایش‌نامه‌یی از سوی هنرمندان جوانی با باور نوین و آهنگ مدرن؛

گامی بلند در احیای هنر تیاتر در کشور و خلق انگیزه برای ورود نقش‌آفرینان جوان در هنر بازیگری تیاتر و صنعت سینمای خفته و کپک‌زده‌ی افغانستان است. اجرای نمایش‌نامه‌ی «غزل ناسرودهی دهکده» از هزینه‌ی شخصی با این امتیاز از احساس و استقبال نسل فرهنگی و فرهیخته‌ی کشور، نشان می‌دهد که اگر سرمایه‌ها و برنامه‌های کلان ملی در خلق اثر و آفرینش هنر به کار افتد و چرخ صنعت سینمای افغانستان به دست این نسل افروخته و فرهیخته از ادب و هنر به حرکت درآید؛ یقیناً در کوتاه‌مدت، می‌توان شاهد رشد و شکوفایی فوار و دور از انتظار تیاتر و سینما در افغانستان بود و بازو به بازوی کشورهای دیگر در فیستیوال‌های هنری دنیا با دست پر رفت و امتیاز ایستادن بر فرش قرمز «آکادمی علوم و هنرهای سینمایی جهان» و افتخار گرفتن جوایز اسکار آن برای افغانستان را نیز به‌دست آورد.

سوگمندانه این‌که حوزه‌ی هنری- فرهنگی افغانستان در عرصه‌ی تیاتر و سینما، فعلاً و اصلاً وجود ندارد و وزارت اطلاعات و فرهنگ کشور نیز که متصدی رشد و انکشاف هنر و فرهنگ در افغانستان است، نه‌تنها در راستای ترویج و تشویق چنین نمایش‌نامه‌ها و هنرنمایی‌ها، سرمایه و برنامه نمی‌گذارد و به توسعه و تکامل آن همت و مدد نمی‌رساند، که با ترس و هراس از آن چشم می‌پوشد و در سال‌ها حتی یک نشست هنری با هنرمندان کشور نیز برگزار نمی‌کند و به باید‌ها و نباید‌های موجود در عرصه‌ی هنر تیاتر و سینما از زبان و بیان هنرمندان کشور نمی‌پردازد.

«غزل ناسرودهی دهکده»، به همت جمعی از هنرمندان جوان و نوجوان کشور؛ وارد آمفی تیاتر دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه کابل شده و در آن، نه یک نمایش‌نامه‌ی خیالی- افسانوی، که یک واقعیت عینی- واقعی از زندگی و سرگذشت زن سدشکن و سنت‌برافکن غریب و فقیری به تمثیل و تصویر گرفته شده است که در روزگار ساکتی از خانه‌نشینی و خاموشی زن، صدای رسای دلربایش را در آهنگی آمیخته با غیچک و دمبوره، در گوش‌ها طنین داد و

پژواک دوبیتی‌های فولکلوریک ملحون و مشحون از درد و دل‌باختگی را به هرچه گوش شنوا از عشق و شیدا از فراق، در تاریخ به هدیه گذاشت!

گل اندام، در جامعه و زمانه‌ی زیبا باز کرد و به ناز و آواز نشست که به زن، حق و حرمتی از حضور جز در زمین و مزرعه و نهان نشستن در خانه، قایل نبود و ترنم صدایش جز در لالایی خواب کودکان، حرام می‌نمود؛ اما او با این منطق روشن و سدشکن، به شیخ و شحنه و سنت و حمیت نهیب زد که آدمی فرزند دل‌بند طبیعت؛ طبیعت پهنه‌ی آیش و نمایش خلقت است و آن‌گونه که خورشید، حق تابیدن؛ ابر، حق نالیدن؛ باران، اجازه‌ی باریدن؛ رود، حق جاری شدن؛ درخت، حق برگ گرفتن؛ شکوفه، حق دهن گشودن؛ گل، حق خودآراستن؛ بلبل، حق عاشق شدن؛ انسان حق دوست داشتن و... دارد؛ زن نیز حق لب گشودن و آوازخواندن دارد و هیچ حکمی این حق طبیعی، فطری و انسانی‌اش را نمی‌تواند بستاند و حنجره‌ی سبز ناز و آوازش را ببندد و صدایش را بشکند!

گل اندام، آواز خواند و به قیمت قربانی شدن نام و نشان و حرمت و حشمت شخصی و انسانی‌اش، تابوی تحکم خاموشی زن را، با لحن و لهجه‌ی شریں و دلنشینی که اکنون نه از مرز مالستان، که از افغانستان گذشته و گلبانگ سربلندی و پذیرایی به آسمان رسانده است، شکست؛ و خود هرچند در زمانه و روزگار، غریب و فقیر و حقیر؛ اما بلند و شکوهمند بر تارک تاریخ فرهنگ فولکلور آواز و الحان هزاره در جهان تجلی کرد، نیلوفر هر گوش را گشود، عرش هر دلی را فتح کرد، رشته‌های هرجانی را به سوز و گداز نشاناد، بر شرجی هر لبی الحان و آواز شد، و به زندگان و فرزندان فرهنگ و هنر آوازخوانی جهان پیوست!

این بانوی بلندآوازه‌ی مالستانی را، ازین به‌بعد نه به‌نام «آبه میرزا» و نه به‌عنوان «دلارام»؛ بلکه باید به نام و عنوان زیبا و پر تمنای خودش، «گل اندام» شناسیم و در یادکردها و زنده‌داشت‌های تاریخ فرهنگ و هنرمان، جدا از داورهای مردم قریه و محله و منطقه و خانواده و دهکده‌اش، با همین نام یاد و فریاد کنیم؛ زیرا هیچ عنوانی، جز «گل اندام»، نمی‌تواند زیننده و برازنده‌ی قامت شکسته و خمیده‌ی این بانو باشد و هویت خاموش و فراموشش را احیا کند.

شکستی با صدای خود طلسم غربت زن را سُرودی محنت تاریک و تلخ مام میهن را گلویت گر گرفت از بسکه ماندی در قفس خاموش طنین دادی به گوش دو جهان گلبانگ گلخن را به آهنگی که همچون آبشار سبز کوهستان به رود هرچه آینه گشودی صبح روشن را به رغم شیخ و شحنه، با نوای ناز و آوازت برون از پرده افگندی هیاهوی شکفتن را نهان و بی‌نشان با ناله‌ی دمبوره‌ی دردت فغان کردی غم دل‌دوز هرچه تار و سوزن را شراری از شماتت‌های دوران ریخت بر جانت چنان کاتش بیپچد دامن یک سبز گلشن را گلویت بسته شد از جور جانسوز زمان اما به هفت اقلیم جاری کرد روح سد شکستن را درودت آه گلبانوی عَصیان‌پیشه‌ی کھسار! شکستی با بهای جان خود خاموشی زن را ۱۱/عقرب ۱۳۹۵

چهل تک

سخن‌سازها

سر قلب ما اعتبار نیست

یکی از بزرگان گفته که انقلاب اسلامی به این خاطر در کشور «صورت گرفت» که مردم از ظلم حکومت به جان آمده بودند. آدم این حرف‌ها را که می‌شنود با خود فکر می‌کند که واو! هنوز کسانی در این مملکت هستند که با کلماتی که حروف «ق ل ب» داشته باشند عشق می‌بازند.

قلب: می‌گویند وطن در قلب ما جا دارد. بعد که بررسی قلب چیست و در کجاست، معده‌ی خود را نشان می‌دهند. نشسته دو غوری پلو، نوزده سیخ کباب، یک کاسه دوغ و هشت نان خاصه را زده (آری، زده، نخورده!) و شکایت دارد که امشب قلبم درد می‌کند. از بس میهن را نوش جان کردی، قلبات درد می‌کند. میهن یعنی کباب.

انقلاب: انقلاب یعنی به‌جای این‌که با مغز خود فکر کنی با قلب خود فکر کنی. اما از آن‌جا که در افغانستان قلب همان معده را می‌گویند، در نتیجه وقتی که با قلب خود فکر می‌کنی، در واقع با معده‌ی خود می‌اندیشی. می‌دانید که این سلسله به کجا می‌رود. معده هم که قانون‌های خاص خود را دارد. نیم ساعت می‌گوید پیمانانه بده، بعد فوراً می‌گوید پیخانه بده. و مملکت می‌شود چلمه اندر سرگین با آب و تات (مستحضر هستید دیگر).

تقلب: می‌گویند افغانستان از لحاظ قانون‌شکنی در تمام دنیا درجه‌ی سوم را دارد. قانون‌شکنی یعنی به‌جای احترام به ضوابط زنده‌گی جمعی به قانون دلم بایسکل ام مراجعه کردن. یعنی از پی قلب خود رفتن. یعنی تقلب.

ملاحظه می‌کنید که تاکید بسیار بر قلب اول کم‌کم خون آدم را به جوش می‌آورد و او را وا می‌دارد که انقلاب کند. انقلاب که شد و همه چیز در هم ریخت، تازه ملت متوجه می‌شود که چه گندی به زنده‌گی خود زده. آن‌وقت دست به دامن مقلب‌القلوب والابصار می‌شود و می‌گوید لطفاً حول حالنا الی احسن الحال. بعد، بزرگان ملت که دیدند مقلب‌القلوب والابصار هم کاری از دست‌اش بر نمی‌آید، با خود می‌گویند بیاید خودمان زنده‌گی خود را سر و سامانی بدهیم. انتخابات دایر می‌کنند و در انتخابات تقلب می‌کنند. و نتیجه‌اش می‌شود حکومت وحدت ملی.

سر قلب ما اعتبار نیست.

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان در یافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz		برای ادارات دولتی و شرکتها		برای متعلمین و محصلین	
6 Months	120\$ USD	۳۰۰۰ افغانی	شش ماهه	۲۰۰۰ افغانی	شش ماهه
Annual	200\$ USD	۵۰۰۰ افغانی	یک ساله	۴۰۰۰ افغانی	یک ساله

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می باشد. مسئولیت سایر نوشته ها به نویسندگان آن بر می گردد.

zaki.daryabi2@gmail.com

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی
- معاون مدیرمسئول: حمیرا رسا
- دبیر خبر: عصمت الله سروش
- گزارشگر: الیاس نواندیش
- ویراستار: عمران راتب
- صفحه آرا: هادی دریابی
- بازاریاب: محمد حسین جویا ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲
- ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com
- آدرس: کابل، کارته سه، سرک شورا
- شماره تماس: ۰۷۸۹۶۴۵۱۶
- مسئول توزیع: روح الله مرادی ۰۷۷۶۹۴۰۴۵۴ / ۰۷۹۲۹۱۹۳۳۲
- چاپ: مطبعه امام ۰۷۹۹۱۴۲۹۹۹

گوار دیولا: تیکی تاکا یک سیستم مزخرف است

مارتی پارانائو در کتاب جدید خود از زبان گواردیولا نوشته است: «در دوران حضورم در بارسا یک سیستم داشتیم. تیکی تاکا بازی می‌کردیم و همه چیز به مسی بستگی داشت. همه باید توپ را به مسی می‌رساندند و او خیلی از مشکلات را حل می‌کرد. نقش مسی در سیستمی که برای بارسلونا به کار گرفته بودم، حیاتی بود؛ اما وقتی به بایرن رفتم، اوضاع کاملا تغییر کرد. در ۱۶۰ بازی که روی نیمکت بایرن نشستم، ۲۴ سیستم مختلف را امتحان کردم. دو بار از سیستم ۳-۳-۵ استفاده کردم و هر دو بار برابر دورتموند بود. کلوپ در میانه زمین، بازیکنانش را به شکل مستقر کرده بود و جالب این که او نتوانست در این زمینه به من ضد تاکتیک بزند.»

در ۴ بازی اخیر که سیتی با گواردیولا ناموفق بوده (سلتیک، بارسا، تاتنهام و اورتون) مربیان هر ۴ تیم، شناخت کاملی نسبت به پپ داشتند.

پارانائو از قول گواردیولا می‌گوید: «پپ معتقد است که تیکی تاکا به تنهایی، سیستم مزخرفی است. پاس دادن‌های متوالی و بدون طرحی برای حمله دیگر به کار نمی‌آید. پپ به ۳-۳-۴ و تیکی تاکا اعتقاد خاصی دارد ولی او دیگر روی استفاده از این سیستم پافشاری نمی‌کند. او حالا طرح‌های مختلف و متنوعی را برای تیمش انتخاب می‌کند. حتی سیستمی مثل ۳-۴-۱-۲ را هم در بایرن مونیخ شاهد بودیم. او در بازی با رم که با برتری ۱-۷ بایرن به اتمام رسید، با تغییرات تاکتیکی خود، رودی گارسیا را کاملا مات کرد.»

افشاکری جالب رئیس بارسلونا در مورد سوارز

بارتومئو در مصاحبه با تلگراف و در پاسخ به سوالی در مورد مثلث مسی، سوارز و نیمار، به مساله جالبی در مورد سوارز اشاره کرد و گفت: «احتمالا ما بهترین مهاجمان تاریخ فوتبال را در اختیار داریم. مسی از ۱۶ سالگی در بارسلونا حضور دارد، نیمار را از ۱۶ سالگی زیر نظر داشتیم و در مورد سوارز هم باید به شما بگویم که از سال ۲۰۰۳ که من در کادر مدیریتی باشگاه حضور دارم، به عشق و علاقه او نسبت به بارسا آگاه هستم. مدیر برنامه‌های او هر سال پیغام می‌فرستاد که بازیکن مرا می‌خواهید؟ و ما هم به او نه می‌گفتیم. سوارز به دلیل سکونت نامزدش در بارسلون، همیشه به اینجا می‌آمد و گاهی بازی‌های بارسا را در توکمپ تماشا می‌کرد. زمانی که احساس کردیم او می‌تواند به ما کمک کند، برای جذبش وارد عمل شدیم و برای در اختیار گرفتن او هیچ شکی نداشتیم. سوارز در دو فصل گذشته، فوق‌العاده بوده و حاشیه‌های قدیمی خود را نیز فراموش کرده است. او حالا هیچ مشکلی در زمین فوتبال ندارد.»

فرانک دی بوئر از اینتر اخراج شد

فرانک دی بوئر، سرمربی هلندی اینتر پس از کسب نتایج ضعیف با این تیم از سمت خود برکنار شد. با وجود این که مسئولان اینتر پیش از بازی این تیم با سمپدوریا (یکشنبه گذشته) حمایت ۱۰۰ درصدی خود از دی بوئر را اعلام کرده بودند؛ اما پس از شکست ۱-۰ نراتوری‌ها، تغییر عقیده داده و دیروز رسماً حکم به اخراج دی بوئر دادند.

سرمربی هلندی اینتر تابستان امسال پس از جدایی از آژاکس، جایگزین مانچینی در اینتر شده بود؛ ولی هرگز نتوانست نتایج خوبی با این تیم کسب کند. اینتر در سری A از ۱۴ بازی خود تنها ۵ برد کسب کرده و در جایگاه ۱۲ جدول قرار دارد. اینتر در لیگ اروپا نیز دو باخت و یک برد کسب کرده است.

در بیانیه رسمی باشگاه اینتر، ضمن تایید اخراج دی بوئر آمده است که «استفانو وکی»، مربی تیم جوانان باشگاه، موقتا هدایت این تیم در بازی روز پنجشنبه برابر ساوتهمپتون را بر عهده خواهد داشت.

از پیولی، لوران بلان و لئوناردو، به عنوان جانشین‌های احتمالی دی بوئر نام برده شده است.



گوتزه: رویای حضور در فینال CL را دارم

گوتزه در سال ۲۰۱۳ با دورتموند به فینال رسید اما به علت مصدومیت نتوانست در آن دیدار برابر بایرن مونیخ به میدان برود. گوتزه گفت: «من این چانس را داشتم که در فینال لیگ قهرمانان به میدان بروم اما مصدومیت مانع آن شد. اما حالا اعتراف می‌کنم که رسیدن به این هدف بزرگ‌ترین رویای من است و هر روز برای رسیدن به آن تلاش می‌کنم. البته من خاطرات خوبی از راه‌یابی به فینال سال ۲۰۱۳ دارم اما متأسفانه ما در فینال موفق به پیروزی نشدیم. حالا این اتفاق

هانری: ژيرو می‌تواند آرسنال را به جام برساند

تیری هانری، مهاجم سابق آرسنال معتقد است که تبدیل شدن اولیویه ژيرو به یک تعویضی طلایی می‌تواند آرسنال را به جام برساند. ژيرو در دیدار مقابل ساندرلند از روی نیمکت بازی را آغاز کرد و با به میدان آمدن موفق شد دو گول مهم برای تیمش به ثمر برساند و در نهایت شاگردان ونگر ۱-۴ پیروز میدان شدند. ونگر تصمیم گرفته از الکسیس سانچز به عنوان مهاجم نوک استفاده کند و ژيرو به عنوان یار جانشین در نیمه دوم به کار گرفته می‌شود. حال هانری مدعی شد که تبدیل شدن ژيرو به تعویضی طلایی می‌تواند آرسنال را به جام

آنچلوتی: روبن در فرم فوق‌العاده‌یی است

روبن به دلیل مصدومیت هفته‌های ابتدایی فصل ۲۰۱۶-۱۷ را از دست داد اما از زمان بازگشت به میدان، نمایش‌های درخشانی ارائه داد. او در ۷ دیدار در همه رقابت‌ها، ۴ گول زد و آنچلوتی امیدوار است که این ستاره باتجربه این روند را ادامه بدهد. او به خبرنگاران گفت: «روبن در دیدارهای اخیر خیلی خوب کار کرده است. او تجربه و کیفیت بازی‌اش را نشان داده است و این برای تیم

دیگو لویز و اظهار نظر عجیب در مورد کاسیاس

در فصل آخر حضور مورینیو در رئال مادرید، کاسیاس به علت مصدومیت، مدتی از ترکیب دور ماند و در بازگشت، مورینیو ترجیح داد از دیگو لویز به جای او در ترکیب اصلی استفاده کند. دیگو لویز گفت: «از دعوت نشدن کاسیاس به تیم ملی اسپانیا متعجب نشدم زیرا او نیز بازیکنی همانند دیگران است و باید بدانیم که رقابت بزرگی برای حضور در ترکیب اصلی تیم ملی وجود دارد. همه دروازه‌بان‌های اسپانیایی شرایطی مانند هم دارند و درهای تیم ملی به روی همگان باز است. لویزگی نشان داده است که همه می‌توانند برای تیم ملی به میدان بروند و در این میان، نام شما، سن و سال و سابقه شما هرگز اهمیت ندارد و تنها منافع تیم ملی مهم است. من بابت انتخاب او به عنوان سرمربی تیم ملی به وی تبریک گفتیم و ایمان دارم که او باعث خواهد شد لاروخا دوباره به روزهای اوج خود بازگردد.»

بی‌تابی ستاره لیورپول برای پیوستن به بارسلونا

فیلیپه کوتینیو که ۳ سال پیش از اینتر به لیورپول پیوست، برای پیوستن به بارسلونا بی‌تاب است؛ اما آمدن کلوپ به لیورپول از یک طرف و جذب بازیکنانی دیگر در پست او از سوی بارسلونا، باعث شده تا فعلاً این انتقال به تاخیر بیفتد. دوستی کوتینیو با نیمار، یکی از مهم‌ترین دلایل

بازوبند کاپیتانی ارجنتاین را از مسی بگیرد

کاپیتان و مدافع وسط سابق تیم ملی ارجنتاین معتقد است که لئو مسی شایستگی بستن بازوبند کاپیتانی آلبی سلسسته را ندارد.

پاسارالا را دومین مدافع برتر تاریخ فوتبال ارجنتاین می‌داند. او که سال‌ها به عنوان کاپیتان تیم ملی و باشگاه ریورپلات در میداین فوتبال درخشید، همواره نظرات انتقادی جالب و حاشیه برانگیزی داشته است.

پاسارالا در مصاحبه جدید خود با نشریه شیلیایی مرکوری، در مورد مسی گفت: «شکی نیست که او بهترین بازیکن ارجنتاین محسوب می‌شود؛ ولی آیا همیشه بهترین بودن به منزله صلاحیت بازیکن برای کاپیتان شدن است؟ خیر. معتقدم باید بازوبند کاپیتانی را از مسی بگیرند؛ تا از این طریق یک فشار روحی از روی وی برداشته شود. مسی بدین طریق می‌تواند برای ارجنتاین مفیدتر ظاهر شود. کاپیتانی یک چیز ذاتی است که در مسی وجود ندارد. نظر من را بخواهید، فونس موری (مدافع اورتون) می‌تواند بهترین کاپیتان برای ارجنتاین باشد. شاید حرفی که می‌زنم درست نباشد و خیلی‌ها با نظر من مخالف باشند؛ ولی من چنین عقیده‌یی دارم.»

ژيرو: تلاش می‌کنم دوباره فیکس شوم

اولیویه ژيرو از ترکیب اصلی تیمش کنار گذاشته شده و الکسیس سانچز به عنوان مهاجم نوک به جای او به میدان می‌رود. این در حالیست که ژيرو در دیدار مقابل ساندرلند با به میدان آمدن موفق شد دو گول برای تیمش به ثمر برساند. حال او مدعی شد که قصد دارد تمام تلاشش را برای بازگشت به ترکیب اصلی آرسنال انجام دهد.

او گفت: «من کمی دیر از یورو بازگشتم و آمادگی این را نداشتم که فیکس شوم؛ همچنین یک مصدومیت نیز داشتم. مشخصاً ترجیح می‌دهم فیکس باشم ولی زمان لازم دارد. مصدومیت را پشت سر گذاشتم و فعلاً هدم صعود به دور بعد چمپیونزلیگ است. خوشحالم که مصدومیتم رفع شده است. بازی مهمی روز یکشنبه پیش روی ماست و من روی آنچه باید متمرکز هستم.»

بارتومئو: رونالدو سومین بازیکن برتر دنیاست

۴۰ روز دیگر برنده نهایی توپ طلا اعلام خواهد شد و در این میان چانس رونالدو را بالاتر از دیگر بازیکنان می‌داند. در جبهه بارسلونا طبیعتاً بر این اعتقاد هستند که مسی باید این عنوان را کسب کند. بارتومئو در پاسخ به سوالی در مورد مقایسه لالیگا با لیگ برتر انگلیس، به حضور بهترین‌های دنیا در فوتبال اسپانیا اشاره کرد و در این بین مسی و نیمار را در سطحی بالاتر از رونالدو ارزیابی کرده گفت: «لالیگا لیگی بهتر و باکیفیت‌تر از لیگ برتر است؛ هرچند که منابع مالی بیشتری را در لیگ برتر می‌بینیم و به همین خاطر در اسپانیا تلاش داریم تا از انگلیسی‌ها عقب نیفتیم. لالیگا بهترین بازیکنان دنیا را در خود جای داده است؛ در حالیکه در لیگ برتر، بهترین مربیان دنیا حضور دارند. مسی از نظر من شماره یک دنیاست و پس از او نیمار و کریستیانو قرار دارند. سوارز، بیل، بوسکس، اینیستا و گریزمان نیز در رده‌های بعدی جای دارند.»

اریکسون: نیازی به رونی در لیگ چین نداریم

اسون گوران اریکسون، سرمربی شانگهای اس‌آی‌پی‌جی، مدعی شد که قصد جذب وین رونی را ندارد. رونی در یونایتد دیگر فیکس نیست و تحت هدایت مورینیو به نیمکت نشین تبدیل شده است. حال اریکسون که در زمان حضورش روی نیمکت انگلیس با رونی کار کرده مدعی شد که برنامه‌های برای جذب او به چین ندارد. او گفت: «همه می‌دانند که من چقدر به رونی علاقه دارم. این یک موضوع است و این‌که بخواهیم او را به خدمت بگیریم موضوع دیگری است. مطلقاً هیچ برنامه‌یی برای این کار نداریم. موضوعی نیست که راجع به آن با باشگاه صحبت کرده باشیم زیرا ما راجع به برنامه‌های آینده مذاکراتی داشته‌ایم. همیشه رونی را به عنوان یک مهاجم می‌شناختم، یکی از بهترین مهاجمانی که با آن‌ها کار کرده‌ام. ولی ما هالک، الکسون و داریو کنکا را در اختیار داریم. رونی همچنان بازیکن خوبی است و کیفیت زیادی دارد. مطمئنم که در آینده می‌تواند به چین بیاید. او از آن دسته بازیکنانی است که در این لیگ مورد نیاز است.»

